

انتقاد از احکام

امراض سند رسمی با دفتر تجاری

اشتباه بعضی از محاکم در مورد ارزش و قوت اسناد رسمی شخصی در محکمه شهرستان تهران (شعبه ۱۰) بردونفر اقامه دعوی میکند و تقاضای توقیف عملیات اجرایی ثبت اسناد را نسبت بدو فقره سند رسمی مینمایند دو سند مزبور عبارت بوده اند از دوسندی که بین شخص دیگری بادعای وکالت ودونفر مذکور بعنوان قرض تنظیم شده بوده است دعوی مدعی این بوده که وکیل او بدون اجازه او حق قرض کردن نداشته و قرض کردن طبق قرارداد متمم و کالتنامه اصلی مقید به تحصیل اجازه قبلی از او بوده و علاوه عمل تنظیم سند بین وکیل خود و آن دونفر را برائرتبانی میدانسته زیرا در تحقیقات نزد مستنطق دونفر مذکور اظهار کرده بودند که از بابت این سند قرض پولی نداده اند ولی بتدریج بوکیل مدعی پول هائی پرداخته اند که وکیل مزبور احتساب نموده و این دو فقره سند را از آن بابت داده است. وکیل مدعی برای اثبات اینکه اصلا پولی داده نشده است بدفتر تجاری دو نفر مذکور بموجب مادتين ۳۰۱ و ۳۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی استناد نمود و چون در تحقیقات نزد مستنطق یکی شغل خود را تجارت و دیگری مقاطعه کار معرفی نموده بود داشتن دفتر را برای هر دوی آنها بدستور ماده شش قانون تجارت الزامی و مقاطعه کار را نیز مطابق شق ۳ از ماده قانون تجارت تاجر و ملزم بداشتن دفتر میدانست. و چون خوانندگان مدعی نداشتن دفتر شدند وکیل خواهان عدم ابراز دفتر را بموجب ماده ۳۰۲ مذکور دلیل صحت تبانی و ازادله مثبتة اظهار خود معرفی نمود .

محکمه شعبه ۱۰ شهرستان بعلت وجود سند رسمی استناد بدفتر را وارد ندانست و مدعی را محکوم و محکمه شعبه سوم استان بك و دو حکم مزبور را تأیید نمود و اینك آن قسمت از حکم محکمه استان که در تاریخ ۲۹

بهمن ۱۳۲۶ صادر گردیده برای بحث و انتقاد از جهت اینکه مربوط به تعارض بین سند رسمی و دفاتر تجاری است عیناً نقل میگردد : (اما استناد بدفتر تجاری پژوهشخوانده‌ها چه آنکه علاوه بر اینکه دلیل کافی بر تاجر بودن پژوهشخوانده‌ها و وجود دفاتر تجاری برای آنان اقامه نگردیده استناد بدفاتر تجاری برای اثبات بی اعتباری اسناد رسمی بلحاظ عدم پرداخت وجه است و در نظر این دادگاه بر فرض که پژوهشخوانده‌ها دارای دفتر باشند و وجوه اسناد رسمی را در دفتر قید نکرده باشند عدم قید در دفتر دلیل بی اعتباری اسناد رسمی نیست و بلکه استناد بدفتر تجاری در صورتی مؤثر بوده که پژوهشخواه استناد کننده مدعی رد و پرداخت وجه دو فقره سند رسمی باشد و در این دعوی ادعای رد و پرداخت وجه نشده است)

از حکم مزبور تقاضای رسیدگی فرجامی شد و در تاریخ ۲۷ ر ۱۲ ش‌به ششم دیوان کشور مرکب از آقایان ذیل: آقای سیدعلی حائری شاه باغ - آقای عبدالکریم لواسانی و آقای سیدمحمد صدر بشرح ذیل اظهار عقیده و بالتبقیجه حکم محکمه استان شعبه سهرا شکستند.

(۰۰۰ بتاریخ ۲۷ ر ۱۲ شعبه نامبرده از آقایان مرقومین زیر باحضور آقای شهشهبانی دادیار دادرسی دیوان کشور تشکیل آقای آقای سید علی حائری شاه باغ - آقای عبدالکریم لواسانی - آقای سیدمحمد صدر - پس از خواندن گزارش آقای لواسانی و قرار قبول دادخواست و ملاحظه محتویات پرونده و نظریه آقای دادیار مذکور که بر شکستن حکم فرجام خواسته بود مشاوره نموده چنین رای میدهند : با آنکه فرجام خوانندگان یکی خود را تاجر و دیگری مقاطعه کار معرفی کرده و شخص اخیر مشمول فقره ۳ ماده دو قانون تجارت میشود و بایند مطابق ماده ۳۰۱ قانون آئین دادرسی مدنی دارای دفتر باشند و فرجام خواننده برای اثبات تبانی و کیل خود با آنان در تنظیم اوراق ثبتی مستند دعوی بدفاتر تجاری آنها استناد جسته و دادگاه با استدلال آنکه مدارک رسمی است و دعوی رد هم نشده است باین تقاضا ترتیب اثر نداده و حال آنکه ماده ۷۰ قانون ثبت که ظاهراً منظور دادگاه میباشد ناظر بصورتی است که ورقه رسمی را شخص مدیون امضاء کرده باشد و شامل اینورقه که وکیل داده و ادعای تبانی و کیل با صاحب سند شده نمیباشد و در این مورد اجرای مدلول ماده ۳۰۱ قانون آئین دادرسی لازم بوده و استدلال

دادگاه در رد آن مخالف قانون است بنا بر این حکم فرجام خواسته از جهت عدم رعایت اصل فوق الذکر مطابق شق ۳ ماده ۵۵۹ آئین دادرسی مدنی نقض و ختم امر بشعبه دیگر استان ارجاع میگردد)

با توجه بحکم دیوان کشور معلوم میگردد که محکمه شعبه سوم استان به سه موضوع توجه نکرده

اول - ترتیب اثر ندادن به اعتراف دونهزب مزبور بر تاجر بودن و با اینوصف دلیل دیگری برای اثبات تاجر بودن خواستن

دوم - مقاطعه کار را تاجر ندانستن

سوم - ترتیب اثر ندادن بماده ۳۰۱ قانون آئین دادرسی مدنی در مقابل سند رسمی .

ولی چون بحث ما در این مقاله مربوط بتعارض بین اسناد رسمی و دفاتر تجارتی است فقط حکم محکمه شعبه سوم استان را از اینجهت موضوع انتقاد قرار میدهیم و برای اینکه خوانندگان از مراجعه بکتاب قانون بی نیاز باشند عین مواد قانون را که باید بدان اشاره شود در اینجا نقل میکنیم :

(ماده ۷۰ قانون ثبت اسناد - سندی که مطابق قوانین ثبت شده رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرج در آن معتبر خواهد بود مگر اینکه معمولیت آن سند ثابت شود .

ماده ۷۳ قانون ثبت اسناد - قضات و مامورین دیگر دولتی که از اعتبار دادن با اسناد ثبت شده استنکاف نمایند در محکمه انتظامی یا اداری تعقیب میشوند ... -

ماده ۳۰۱ قانون آئین دادرسی مدنی - هرگاه یکی از طرفین بدفاتر بازرگانی طرف دیگر استناد کند دفاتر نامبرده باید در دادگاه ابراز شود در صورتیکه ابراز دفاتر در دادگاه ممکن نباشد دادگاه کارمندی را مامور مینماید که با حضور طرفین دفاتر را معاینه و آنچه لازم است خارج نویسد .

هیچ بازرگانی نمیتواند بعد از نداشتن دفتر از ابراز و یا ارائه دفاتر خود امتناع کند مگر اینکه ثابت نماید که دفتر او تلف شده یا دسترسی بآن ندارد .

ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی مدنی - هرگاه بازرگانی که بدفاتر

او استناد شده است از ابراز دفاتر امتناع نماید و تلف یا عدم دسترسی
 بآنها هم نتواند ثابت کند دادگاه میتواند آنها را از ادله مشبته اظهار طرف
 قرار دهد.)

اعتبار سند رسمی :

قائل شدن اعتبار برای اسناد رسمی تقلید کامل از حقوق اروپایی
 است و بنا براین در مواردیکه نسبت با اسناد رسمی بعضی پیش می آید اول
 باید متوجه بود در حقوق اروپایی مسئله چگونه حل شده و چه سوابقی
 دارد و توجه بسوابق موجود در حقوق اروپایی در روشن ساختن موارد
 بحث مسلماً کمک شایانی خواهد نمود. در حقوق اروپایی برای اسناد
 رسمی دو اعتبار و ارزش قائل اند اول آنکه سند رسمی قابل انکار و
 تکذیب نیست مگر اینکه مجموعیت آن ثابت گردد و این همان حکم مندرج
 در ماده ۷۰ قانون ثبت اسناد خودمان است دوم - در مواردیکه مسئله
 محتاج بقضاوت نباشد سند رسمی قابل اجراست و این مورد هم قوانین مختلف
 خودمان بطرفی پیش بینی گردیده است و فعلاً توضیح بیشتری از آن خارج
 از موضوع این مقاله خواهد بود.

اشتباهی که برای بعضی از آقایان قضات در موقف قضاوت و عده از
 آقایان و کلا : هنگام مواجهه با اسناد رسمی دست میدهد این است که
 تصور میکنند منظور از معتبر بودن تمام محتویات و امضاهای مندرج در
 سند رسمی صحت مدلول سند نیز میباشد در صورتیکه بین مندرجات و
 مدلول سند باید فرق گذاشت - آنچه در ماده ۷۰ قانون ثبت اسناد معتبر
 شناخته شده همان اعتبار سند از جهت عدم قابلیت انکار و تکذیب است
 و ماده مزبور سند رسمی را از حیث صورت معتبر میدانند مادام که جعلیت
 آن ثابت نشده است و از خود عبارت ماده هم پیدا است که مقصود از اعتبار
 سند رسمی آن نیست که مدلول آن نیز بین طرفین قاطع است و در موارد
 معارضه مدلول سند رسمی با اسناد دیگر رجحان با سند رسمی است
 و یا مندرجات اسناد دیگر با مندرجات سند رسمی قابل مقاومت نمیباشد
 و اگر چنین منظوری بود در قانون مسلماً پیش بینی میکردید. قبول
 اعتبار برای مدلول اسناد رسمی بطوریکه قاطع بین طرفین امضاء کننده
 باشد و هرگونه اسناد و مدارک دیگری را خنثی و بلا اثر سازد و اینک

سند رسمی قائم مقام قضاوت در اختلافات مربوط بمدلول آن گردد مسلماً مورد نظر قانون گذار ماکه اصل موضوع را از حقوق اروپائی اقتباس نموده نبوده و ماهم علتی نمی بینیم که چنین مزیتی برای سند رسمی قائل گردیم - در مورد شهادت قانون گذار در ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی ذکر نموده که در مقابل سند رسمی دعوی که مخالف با مندرجات آن باشد بینه شهادت اثبات نمیگردد ولی در مورد تعارض سند رسمی با اسناد دیگر مقنن سکوت اختیار نموده و حتی بموجب ماده ۱۲۸۸ قانون مدنی مفاد سند را هم در صورتی معتبر دانسته که مخالف قوانین نباشد. علیهذا مادام که از اسناد دیگر سلب اعتبار نگردیده. قاضی در مقام تعارض بین سند رسمی و سند عادی باید مندرجات هر دو را رسیدگی و مدلول آن دورا در نظر بگیرد و برای رسیدن بحق و قطع و فصل دعوی بنای قضاوت را بر مجموع اسناد بگذارد نه سند رسمی به تنهایی.

من باب مثال میگوئیم .

کسی بدیگری سند رسمی میسپارد و اعتراف بدین نسبت بمبلغ معینی مینماید اگر در خود سند رسمی جهتی برای دین ذکر شده باشد که مخالف با قوانین باشد بدیهی است مدلول سند بحکم ماده ۱۲۸۸ قانون مدنی غیر معتبر است و اگر جهت در سند ذکر نشده باشد ولی یک سند عادی از دائن صادر شده باشد که وجه مندرج در سند رسمی از بابت قمار است مسلماً قاضی باید به سند عادی ترتیب اثر بدهد زیرا اولاً - دائن نسبت به امری اقرار بر ضرر خود میکند و بیحقی خود را در مطالبه وجه سند رسمی اختیار مینماید و مدیون حق دارد و از اقرار او بعنوان ادله اثبات دعوی استفاده کند و هیچ جهت عقلانی ندارد که فرض کنیم مقررات راجع باقرار و ادله دیگر که در جلد دوم قانون مدنی مذکور است در غیر اسناد رسمی است و اینکه از ماده ۱۲۸۴ تا ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی بحث از اسناد و مخصوصاً قسمت عمده ذکر از اسناد رسمی میشود خود دلیل واضع است که اگر برای اسناد رسمی در مقابل اسناد عادی از جهت مدلول مقنن فرقی قائل میگردید آنرا قید مینمود و علاوه از سکوت نسبت بر جهان مذکور چون جلد دوم قانون مدنی موخر و وارد بر قانون ثبت است علیهذا ارزشی را که در بحث اسناد برای اسناد قائل گردیده و مأخذ حق اشخاص قرار میگیرد نمیتوانیم در مقام مقابله با اسناد رسمی بلا اثر بدانیم .

ثانیا - بموجب ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین معتبر است :

۱- اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسب الیه تصدیق نماید .

۲- هر گاه در محکمه ثابت شود سند مزبور را طرفی که آنرا تکذیب یا تردید کرده فی الواقع مهر یا امضاء کرده است .

بنابراین اگر در يك سند عادی دائن تصدیق کند که سند رسمی از بابت قمار صادر و امضاء گردیده و صحت سند عادی در محکمه ثابت گردد آن سند عادی در حکم سند رسمی خواهد بود و در مقام معارضه دو سند رسمی مسلماً رجحان با آن است که مطابقت با قانون دارد .

مثال دیگر : کسی مال منقولی را با سند رسمی میخرد بنام خود ولی طبق يك سند عادی که با دیگری تنظیم نموده تصدیق کرده است آن مال را با پول خود و آن شخص خریده که آنرا بفروشد و در دفع آن هر دو سهیم باشند یا اینکه اصلا طبق سند عادی اعتراف میکند که آن مال را بوکالت از طرف دیگری خریده و متعلق بخود او نیست در این دو مورد هیچ علت و جهت قانونی وجود ندارد که مدلول اسناد عادی را بانبیوت اصالت ورقه غیر معتبره بلا اثر بدانیم زیرا ارزش سند رسمی از جهت ظاهر عدم قابلیت تردید و انکار آن است ولی از جهت مدلول اعتبار سند رسمی و عادی هر دو از آن جهت است که صادر از اشخاص معینی و مخلوق یا مولود فکر و موافقت امضاء کنندگان آن میباشد . و وقتی همان امضاء کنندگان موافقت کرده باشند بر خرید مال منقولی بالا شترک یا حسب الو کاله یکی برای دیگری خریده باشد قاضی باید قرارداد طرفین را در آن مورد محترم بشمارد و با سند عادی ترتیب اثر بدهد و در دو موردی که ذکر گردید چون طرفین سندی بین خود تنظیم کرده اند که معامله واقع شده با سند رسمی مربوط بآن و از نتایج آن است بنابراین باید بمقاد سند عادی را در نظر گرفت و آنرا معتبر دانست .

دفتر تجارتي و سند رسمي

بموجب مادتين ۷ و ۶ قانون تجارت هر تجاری مکلف بداشتن دفاتر تجارتي است و کلیه معاملات حتی برداشت برای مخارج شخصی خود را هم باید در دفتر وارد کند ماده ۱۴ قانون مزبور میگوید که دفاتر مذکور در ماده ۶ در صورتیکه مطابق مقررات این قانون مرتب شده باشند بین تجار

در امور تجارتي سندیت خواهد داشت و در غیر اینصورت فقط بر علیه صاحب آن معتبر خواهد بود .

پس اگر دفاتر تجاری طبق این قانون تنظیم و مرتب باشد بین دو تاجری که بایکدیگر دعوی دارند معتبر است و الا بر علیه خود صاحب دفتر دارای سندیت خواهند بود و این حکم قانون گذار دفاتر تجارتي را جزو اسناد قرارداده و ارزش قانونی از لحاظ سندیت بآن داده است و از این نظر و حکم هم عدول نکرده و این قانون هم موخر بر قانون ثبت اسناد است پس اگر بین دو تاجری سند رسمی تنظیم شود و در دفاتر هیچیک وارد نباشد و مدیون سند برای بی-اعتباری و خالی از وجه بودن آن اسناد بدفتر تجارتي طرف کند و در دفتر تجارتي معامله وارد نشده باشد نمیتوان گفت که چون سند رسمی تنظیم شده تاجر مدعی بی نیاز از ارائه و ابراز دفتر تجارتي خود میباشد زیرا سند رسمی هم یکی از وسائل اثبات تعهدات است و در مورد قرض قانونگذار اشخاص را مکلف به تنظیم سند رسمی و مجزا کم را منع از قبول اسناد عادی نکرده است و سند رسمی در اینموارد فقط وسیله ایست برای اثبات دین که قابل انکار و تردید نیست و فقط جعلیت آنرا میتواند ثابت کرد اما با وجود سند رسمی در مورد تجار قانون حکم دیگری کرده و مقرر داشته که دفاتر تجار بی-ن خودشان هر گاه مطابق قانون تنظیم شده باشد سندیت خواهد داشت و اگر راجع به یک سند رسمی در دفتر دو تاجری که طرفین معامله بوده اند چیزی وارد نشده باشد دفتر مدعی از آن جهت که بر علیه خودش سندیت دارد دفتر مدعی علیه از جهت آنکه بر علیه طرف بمناسبت ماده ۱۴ سندیت دارد لازم-الرعایه است و مجزا کم بر اسناد رسمی در مقابل دفاتر تجاری نباید مزیتی قائل گردند چه احکام مربوطه به سندیت دفاتر تجارتي بقوت و اعتبار خود باقی است و هر گونه سندی بین دو تاجر تنظیم شده باشد هر گاه نسبت بآن دعوی ایجاد شود مجزا کم باید برای قضاوت صحیح بدفاتر تجارتي در صورتیکه یکی از طرفین اسناد کند رسیدگی نمایند .

مؤید نظریه فوق ماده ۱۳۰۰ قانون مدنی میباشد که آن هم موخر بر قانون ثبت اسناد است و در آن قید شده که در مواردیکه دفتر تجارتي بر رقم صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد و این خود دلیل دیگری است که دفاتر تجارتي از لحاظ سندیت دارای ارزش و اعتبار خاصی است و نه فقط نصی وجود ندارد که سلب این ارزش و اعتبار شده باشد بلکه تأیید این ارزش و

اعتبار در قانون تجارت و قانون مدنی ترجیح آنرا بر اسناد رسمی در مقام اختلاف بین سند رسمی و دفاتر تجاری مدلل میدارد و بنا بر این در دعای مذکور دفاتر تجاری محکوم سند رسمی نخواهد بود بلکه سند رسمی محکوم در مقابل دفتر تجاری ممکن است باشد.

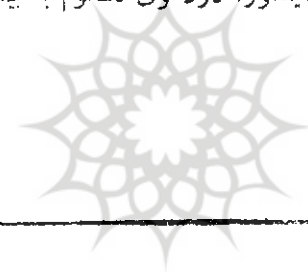
قانون آئین دادرسی مدنی

قانون گذار در مورد تجار چنین فرض میکند که معقول نیست که یکی بد دیگری پولی بدهد و آنرا در حساب خود نگاه ندارد بآنکه قانون هم باو تکلیف نگاهداشتن هر حسابی را کرده است و به همین جهت وقتی تاجری پولی را در دفتر خود وارد نمیکند و ادعا میکند که بوجوب سندی از دیگری طلبکار است و جهت وارد نکردن در دفتر راهم ذکر نمیکند ایجاد شک و تردید میکند قانون برای سندارزش قائل است ولی در مورد دفاتر تجاری سندش علاوه قائل گردیده و باشخاص حق داده است در مقابل دعای تجار بدفاتر آنها استناد کنند و اگر در مقابل سندی تاجر در دفتر خود حسابی باز نکرده آن سند را بمناسبت اینکه در دفتر تاجر وارد نیست بی اعتبار فرض مینماید همانطوریکه قائل شدن ارزش برای اسناد کلا فلسفه و منطقی دارد سندی دفتر تجاری و حق استناد اشخاص بآن نیز فلسفه و منطقی دارد که با وجود آمدن اسناد رسمی از میان نرفته است و بنحویکه در دستور فوق بیان شد در مورد قانون ما حفظ نظر به خود را نسبت بدفاتر تجاری تأیید کرده است و وقتی قانون آئین دادرسی مدنی تنظیم گردیده واضعین آن پاره بالا تر گذاشته و نه فقط به تجار حق استناد بدفاتر تجاری یکدیگر را داده اند بلکه بموجب ماده ۳۰۱ به هر شخصی ولو غیر تاجر هم این حق داده شده که بدفاتر تجاری تاجر استناد کند و تاجر را مکلف نموده که دفاتر خود را ابراز کند و مقرر داشته هیچ تاجری نمیتواند از ارائه دفاتر امتناع کند مگر اینکه تلف آنرا یا دسترسی نداشتن بآنها ثابت نماید.

قانون آئین دادرسی که در سال ۱۳۱۸ تصویب گردید بازه و خبر بر قانون ثبت اسناد است و در مورد دعای حکم کلی میکند اعم از اینکه مناره دعوی اسناد رسمی باشد یا دعای هیچ استثنائی قائل نیست بنابراین با وجود سند رسمی اگر کسیکه سند رسمی بر علیه او ابراز میشود بدفتر بازرگانی طرف استناد نمود و دفاتر ارائه نکردید حق این است.

اگر دفتر تجاری وجود داشت و دائن (مدعی) طلب ادعائی خود را

در آن قید نکرده بود به سند رسمی ترتیب اثر داده نشود و هر گاه ازارا به دفتر امتناع کرد و تلف دفتر را نتوانست ثابت نماید محکمه امتناع او را طبق ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی مدنی از ادله مثبتة اظهار طرف قرار دهد . بنا بر آنچه گفته شد در دعاوی اسناد رسمی فقط ارزش صوری دارند و نسبت بمغاد و مدلول آن محاکم میتواند رسیدگی کنند هیچ فرقی از جهت اخیر بین اسناد رسمی و عادی نمیباشد و در دعاوی تجارته هم احکام راجع به سندیت دما تر تجارته بقوت و اعتبار خود باقی است و بموجب ماده ۳۰۱ و ۳۰۲ قانون آئین دادرسی مدنی اگر کسی استناد بدفانر تجارته بازرگانان نمود وجود سند رسمی بازرگان را بی نیاز ازارا به دفتر نمیکند و بازرگان مکلف بارا به دفتر است اعم از اینکه سند رسمی با بازرگان حسب الو کاله تنظیم شده باشد یا بالا صاله و اگر بازرگانان رعایت مقررات ماده ۳۰۱ مذکور را نکرد محاکم باید او را در دعوی محکوم به بیحقی کنند .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی